

استاد باقوتس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قوانین عقود

۱۳، ۱۲، ۱۴۰۱

جلد اول

مجموع درس کے کتاب نگار کے درمختص شیخ انصاری ترجمہ فی فہم ایلوس ج ۱۶

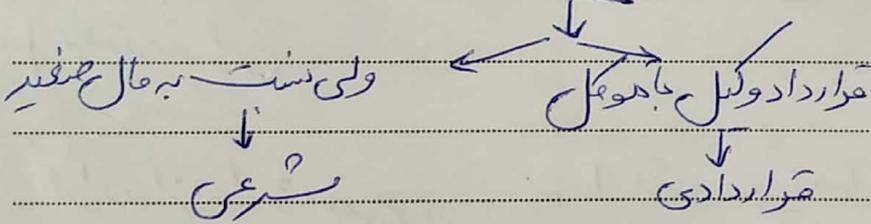
درس قواعد عقود و اصول کے برای از عمل جامع الہدایت

عقد فضولی

۱۰ شرط عقد (اجاب و قبول) ارادہ تمام لذتہ نمود بریں قراردادیم در این تمام در

مفروض عقد فضولی کتب خواہیم کرد

۱۱ شرط متعاقدین ← احکامک باشند یا ماذولن از طرف مالک باشند



عقد فضولی زمانیکہ معاملہ ای واقع شد کہ یکی از طرفین مالک نبود و ماذولن بہ از

طرف مالک ہم نبود این عقد کہ عقد فضولی ہی ہوسند

سبب، علت، شرط کی طرحی است کہ از وجودش، وجود شرط

بہ لازم نمی آید ولی از عدمش، عدم شرط لازم ہی آید پس شرط شرط در عدم

بهم ملازمه دارند معنی است شرط بابتد ولی شرط لازم نباشد

فرد باید بالغ باشد ولی حتماً عنی خواهد معامله کند اما اگر فردی بخواهد معامله کند

حتماً باید بالغ باشد

شرط در معاملات به ۲ دسته تقسیم می شود: ۱) شرط صحت ۲) شرط لزوم

۱) شرط صحت

شرط صحت، شرطی است که اگر نباشد ضمان اجراش، بطلان معامله است

۲) شرط لزوم

شرط لزوم، شرطی است که اگر نباشد معامله صحیح است اما لازم نیست (غیر باقدا) مثل عقد مضوی

اراده از نظر فقهی
شکل است و از ۴
جنبه تشکیل شده
است

- ۱- تصور یا خظور
- ۲- تصدیق یا التمسک
- ۳- رضا
- ۴- عقده (انحافق در ذهن)

در الراه واضطرار
تصور، تصدیق و
عقده داریم فقط رضا
و رضایت نداریم

در اضطرار عامل فشار غیر انان

در الراه عامل فشار انان

نکته

اگر راه رافع مسئولیت مدنی است الراه در معاملات باعث غیر نافذ شدن آن است

اخطار رافع مسئولیت مدنی است اخطار در معاملات صحیح است

نتیجه این کلامه

عقد یک امر قائم به شخص نیست اما رضایک امر قائم به شخص است

نکته ۱) در معاملاتی فصول تصور و تصدیق و عقد فرد فصول وجود دارد و عقد رضای مالک وجود ندارد و رضای مالک باید عقد لازم می شود

نکته ۲) در معاملاتی فصول لازم نیست که عقد و رضایا هم باشد و ممکن است عقد امروز باشد و رضایک ال دیگر باید

عقد عقول رضای مالک

۱۴۰۱، ۱۲، ۱۰

جلسه دوم

در خصوص عقد فصول در جلب هی قیل صحبت کردیم

چرا در خصوص عقد فصولی بحث می کنیم؟

دانشیم که در رابطه متعاقبین می فرد یا باید مالک بود یا ماذون از مالک

بود متشاد اذن ممکن است مالکانه باشد یا از طرف شرعی

فروش ملک توسط ولی صغیر

فروش ملک توسط وکیل مالک

SOBHAN

پس در بیع یا بایعہ فرد مالک باسند یا از طرف مالک اذن دار است باسند
 حال اگر فرد بدون اذن مالک، ملک دیگری را فروخت در این جا عقد فضولی
 صورت گرفته است یا همان بیع فضولی
 در ایقاعات هم ایقاع فضولی داریم.

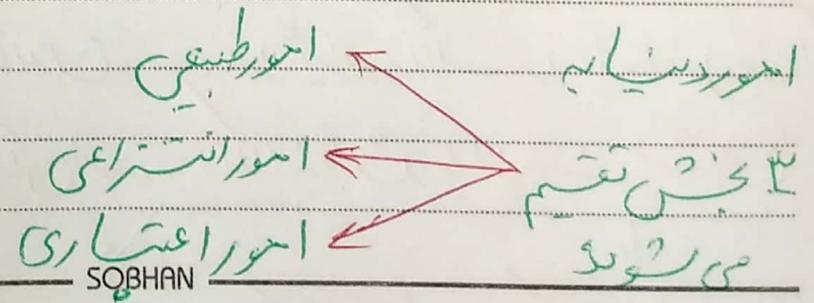
قرض اذن یا اجازه

وقتی فضول ملک را فروخت اجازه می گیرد پس اجازه بعد از عمل است
 وکیل قبل از فروش ملک از مالک اذن می گیرد پس اذن قبل از عمل است
 یکی از آثار عقد فضولی این است که از یک طرف جائز و از طرف دیگر لازم است
 * عقد غیر نافذ ← عقد صحیحی که لازم نیست.

تفاوت حبره یا شرط

حبره داخل در عقد است ← فعل سوره حمد در عاز
 شرط خارج از مذهب عقد است ← فعل و صومر شرط عاز

* حبری که تمام الاحزاب را در شرط است صحیح است *



امور طبیعی ← اموری که با حواس و بیگانه قابل لمس است.

امور انتزاعی ← اموری که برای تصور آسان باید یک امر طبیعی را تصور کنیم تا بود

تواند. استزاعی از آنکه نیست ← مثل حکم و نفس که از حکم تکلیفی گرفته می شود

اموری که با حواس و بیگانه قابل درک است.

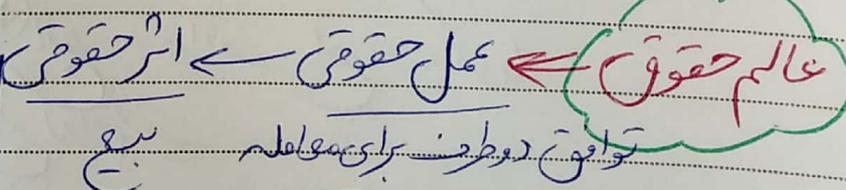
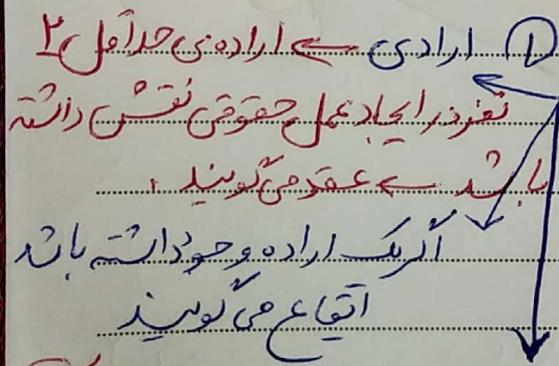
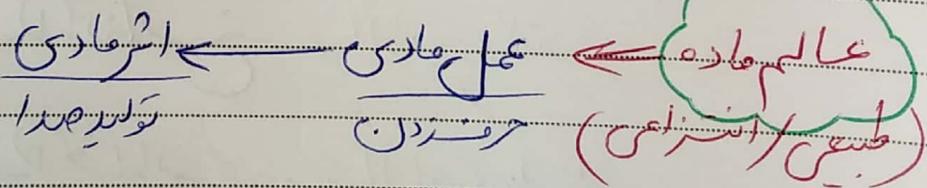
امور اعتباری ← اموری که وجود خارجی ندارند با حواس و بیگانه قابل درک

نیستند و ساخته و پرداخته ی ذهن هستند پس کل عالم قراردادی است اعتباری است

☆ برای ایجاد امور اعتباری ← قصد و اراده ی طرفین لازم است.

☆ اما برای ایجاد امور طبیعی و انتزاعی ← باید یک سری اموری در خارج

انجام شود تا تحقق گردد.



پس عقد همان ایجاب و قبول است

فهرتی ← وقایع حقوقی یا التزامات خارج از قرارداد از صل و ولایت بر فرزند

ہر جا حکم شرعی یا ہمالہ قاعدہ رائداتہم سے افرع عرف میں روعم و عرف
یک ضابطہ است۔

قانون قاعدہ یا ضابطہ

قاعدہ ہمالہ حکم شرعی است اما ضابطہ محدودہ ہی موضوع را مشخص
می کند

تفاوت انحلال با بطلان

عقد باطل اصل در خارج به وجود نمی آید

اما انحلال قرارداد یعنی عقد صحیحی کہ فسخ می شود و بازمانی کہ عقد فسخ
شده است عقد صحیح است۔

اسباب
انحلال

- ۱) تفاسخ با ارادہ ای ۲) تفسر
- ۲) اختیارات با ارادہ ای ۱) تفسر
- ۳) تابع افرع سے کرونا
ہمچہ لدام نہتہ

۱۶ / ۱ / ۱۴۰۲

جلسه سوم

در جلسه قبل گفته شد که:

در بیع فضولی این عقد از طرف مشتری **لزم** و از طرف مالک **جائز** است

در بیع فضولی چنانچه فروشنده (رضا)، اتومبیل مالک (علی) را بدون اذن

او به فرد خریدار (حسین) بفروشد و خریدار در قبالت اتومبیل، تمسک را بفروشنده

بپردازد در حالیکه مالک نیز اذن نداده در اینجا عقد فضولی

واقع شده است که از طرف مشتری (حسین) **لزم** و از طرف مالک (علی) **جائز**

است و در اصطلاح عقد فضولی را عنبر نافذ می دانند و اگر مالک قبول کند

صحیح و اگر رد کند این عقد باطل می شود حال چنانچه مالک اتومبیل

خود را بعد از عقد فضولی در دست خریدار ببیند می تواند آن را پس بگیرد و

در این جا خریدار (حسین) نمی تواند طلب پولش را از مالک بخواهد و این

اتومبیل در حکم غصب می باشد حال اگر دست او را خریدار (حسین)

می داند که فروشنده (رضا) مالک اتومبیل نیست و معامله را انجام داده

فقط می تواند در خصوص مبلغ پرداخت شده به فروشنده (رضا) مراجعه کند

ولیکن چنانچه خریدار مال فصولی (حسین) می‌دارد که فروشنده مالک

اتومبیل است و معامله را انجام داده در این حوالی می‌تواند علاوه بر مطالبه

مبلغ پرداختی یا همان ثمنی که برای اتومبیل داده خسارات خود را نیز از

فروشنده مال فصولی (رضا) مطالبه نماید قبل بطل بنگاه یا هزینه‌ها

که برای اتومبیل انجام داده است پس:

عالم بودن یا جاهل بودن نسبت به خود عین فرقی ندارد

بنا بر این:

معامله‌ی فصولی صحیح است اما لازم نیست و زمانی که مالک اصلی اراده اش

را اعلام کند و قبول نماید لازم است و اگر رد کرد معامله باطل است.

ایقاع فصولی

در مورد عقد فصولی بسبب فقها اختلاف نظر وجود دارد برخی آن را باطل

و برخی دیگر از فقها عقد فصولی را غیر نافذ می‌دانند

ولیکن همه‌ی فقها حاکم اهل سنت و جمیع ائمه ایقاع فصولی را باطل می‌دانند

در ایقاع فقهای اهل سنت و جمیع ائمه وجود دارد که همان اقباب است (عقل طلاق)

اتِّفَاعُ فُضُولٍ بِإِجْمَاعٍ فَتَوَاطُلُ اسْتِوَابِ اسْمِ الشَّخْلِ مَوْجُودٌ

قتل ابراهیم سے فقط باید ارادہ ایجاد می شود به محض اندک من به عنوان طلبکار

ب فرد دیگر بگویم ابراهیم دیگر کسی دیگری شود و نیز از به قبول او سنت

فُضُولٌ صِفَةٌ كَيْسَتْ؟

به طور مثال در معامله می فضول یا عقد فضول یا نکاح فضول یا رهن فضول و یا

اجاره می فضول می در این ها فضول صفت کیست؟ بیاییم بررسی کنیم

تعریف سید اول از فضول

فضول کسی است که کامل است (یعنی عاقل و بالغ و رشید) فقط مجاز به

تصرف نیست و این صفت فضول برای فردی است که مال غیر را بدون

اذن مالک تصرف کند

تعریف علمای اهل سنت

فضول کسی است که صغیری عقد را بدون اذن کسی که اذن لازم است

جاری کند پس فضول صفت عاقد یا همان جاری کننده می عقد است و صفت

بیان این

فضول صفت شخص یا مجری عقد است نه خود عقد

و از باب مجاز می گوئیم عقد فضول می طعمه می فضولی را در معنای موضوع که استفاده

نگردیم و در معنای خود عقد استفاده کردیم که این معنا مجازی است.

از تنوع بیع فصولی داریم در یک ایقاعات مالک بودن

و ماذون بودن شرط صحت است.

اصل در خصوص شرط صحت؟

شرط صحت یا لزوم بودن شرط ← تکلیف و غیر دانسته بودن شرط

صحت است یا لزوم چه کنیم؟ ضمانت اجرا بطلان است یا

ضمانت اجرا عدم تقوُّد است؟

اصل در مورد شرط این است که شرط صحت است.

و هر کجا بخواهیم برخلاف اصل رفتار کنیم و غیر دانسته مالک بودن یا ماذون

بودن از طرف مالک شرط صحت است یا لزوم؟ من بگویم شرط صحت است

تکلیفی مهم؟

گاهی وقتها نفس عقد را با فصولی توصیف می کنند که به خاطر جامع و
عجاز بودن است.

ضابطه و معیار برای اینکه معامله فصولی باشد یا خیر چیست؟

هر جا محبری عقد از حقوق تصرف برخوردار نباشد آن معامله، معامله
فصولی می باشد.

مالکیت است

اِذْنِ است

همینا بر خورداری از حق تصرف یا

این اذن می تواند یا

قراردادی

شرعی

مثل رهن که تابع قرارداد است

فصل بولی که تابع رهن است می تواند مال منتظر را بفروشد

بیتاراج

پس باید دید که عاقد یا حتی متواقین مالک یا مأذون از مالک هستند یا خیر؟

عکس است بایع یا خریدار و یا حتی رهن معامله فصولی باسند پس فصولی

از حر و منتظر (خریدار یا فروشنده) می تواند بماند و یا حتی رهن معامله شرعی می تواند

فصولی باسند که در این صورت هم فقط با اجازه مالکین عقد صحیح می شود

به طور مثال برای رهن فصولی در وقت خریدار و فروشنده اقدام به معامله

می کنند و در مقابل عالی که از فروشنده می گیرند قبلاً به عنوان رهن کیف

فرد دیگری را می دهد در این صورت هم با توجه به فصولی بودن رهن معامله هم

فصولی محسوب می شود حتی می تواند خریدار هم فصولی را برای فرد دیگری بدون اذن

دوہ صدق اور حیرت معاہدہ فی فضول محسوب ہی نہ ہوندا

۱) عقد ازدواجی کہ تو تمہارا دختر یا کبرہ ہی رسیدہ بدول اذن ولی انجام آکورد

از نظر حرم شیخ این عقد غیر نافذ است و اگر ولی اجازه داد عقد صحیح

است و اگر اجازه نداد عقد باطل ہی ہوندا سے اجازت ^{میرا} ہم عورزی است

واز زمان کہ مہمند کہ دختر یا کبرہ از دواج کردہ این حق برای ولی ایجاد ہی ہوندا

کہ رد کنند یا قبول کنند سے و این زمان عرفی است (مدت زمان)

۲) اگر مالک رضی بایمرد اما اذن ندادہ باشد یعنی فرد قلباً راضی باین

کار باشد اما اجازت صریح یا ضمنی ندادہ بایمرد این عقد نیز فضول است

زیرا معاہدہ فی فضول ہی معاہدہ ای است کہ از طرف مالک سنت و ماذول

از مالک ہم ہنڈ سے بہ طور مثال پیری بہ پیرس کہلوید دوست دارن ہم

جای باین کوئی سارہ یک کوئی دور سینہ دار دانستہ بایم و سر پرورد کوئی

پیرس را بفروشد و برای او یک کوئی دور سینہ دار کسرد در این جا این معاہدہ

با وجود رضایت قلبی پیر فضول محسوب ہی ہوندا زیرا ماذول از او نپورہ

و مالک ہم نپورہ است پس صرف رضایت قلبی، اذن محسوب نمی ہوندا

تکلیفی جائز اهمیت این است

گفتم که ضابطه و معیار برای معامله فی فصول این است که محسبی عقد از حق تصرف برخوردار نباشد

گاهی ممکن است در معامله ای فرد فروشنده مالک یا سند ولی بازهم معامله فصولی شود مثل جایی که فرد ورشکسته که از تصرف در اموالش و نقل و انتقال آنها منع شده معامله کند و اموالش را بفروشد که در این جا با توجه به ضابطه

و معیاری که گفته شد این معامله فصولی محسوب شود زیرا حق تصرف در اموالش را نداشته

و یا مثلا در جایی که مالک خانه ای را در رهن بانک بگذارد و بعد آن را

بفروشد بازهم با وجود مالک بودنش این عقد فصولی محسوب می شود

زیرا با وجود مالک بودن چون حق تصرف در نقل و انتقال خانه را نداشته

و خانه در رهن بانک بوده این معامله و عقد فصولی می باشد

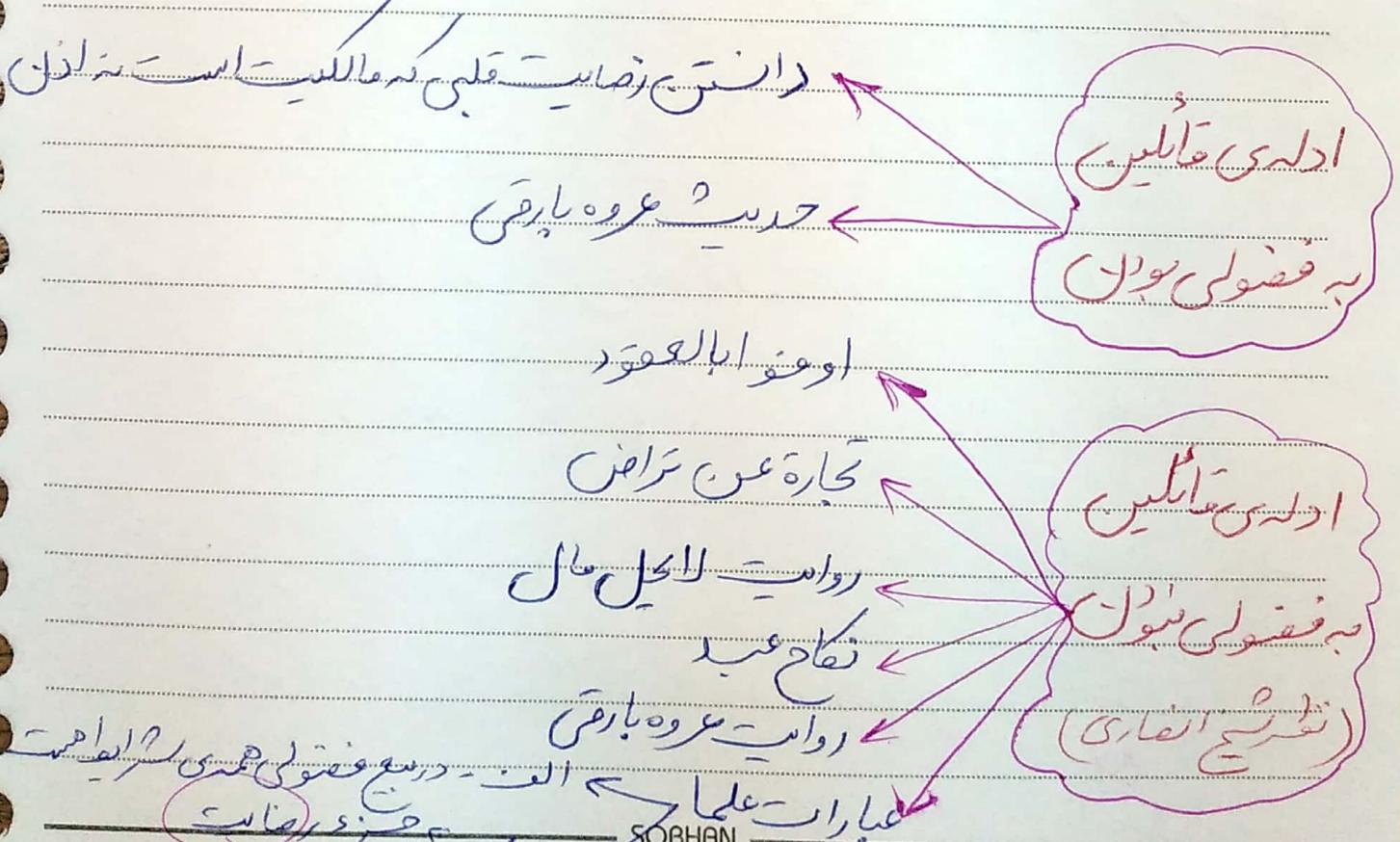
جلسه چهارم

دانش رضایت قلبی بعنوان بیع را عوض نمی کند و چنانچه مالک

رضایت صریح و فیمین خود را بدهد معامله صدد در صد فصولی است

اگر فردی ملک دیگری را مورد معامله قرار داد و از رضایت قلبی او خبر
 داشت اما مالک رضایت خود را صریح و ضمنی اعلام نکرده
 این بیع چگونه است؟

برخی میگویند فضولی است و دانستن رضایت قلبی نه اذن محسوب
 می شود و نه اجازه و حجت دلیل آورده اند - دانستن رضایت قلبی نه
 مالکیت است نه اذن - حدیث عروه بارقی - عروه می دانست بیانمبر
 نسبت به انجام این معامله راضی است و با وجود آنکه عروه علم به فضولی
 بودن داشت فقها میگویند این بیع فضولی است



الف - در بیع فضولی همی بی اطمینان
 بیع فضولی رضایت
 ب - سلوک اعم از رضایت
 ۱۴۰

عبارت - علم

در بیع فضولی همی سُر ایا هست - حیزه رضایت
سکوت اعم از رضایت است

نتیجه اگر در این همزمان با عقد این رضایت مالک همراه با سُر عقد فضولی است

وقتی عبارت - علم را بر سر بیع کنیم به یک سری از عبارت بر می خوریم که معنی فحشیم

این عبارت فضولی است در بیع فضولی همی سُر ایا هست - حیزه رضایت
مالک و طرفان بیع فضولی نداشتن اذن مالک در زمان بیع است

نکته بی حائز اهمیت

در جایی که شخص مالی را بفروشد به صورت فضولی و قبل از آنکه مالک
اصلی آن بیع فضولی را اجازه یابد نماید شخص فضولی به نحوی مالک آن
مال شود در چنین بیعی اجازه ی مالک اولیه لازم نیست

به طور مثال: علی، اتومبیل حسن را به رضا بفروشد (به صورت فضولی)

سین همان اتومبیل را قبل از اجازه یابد حسن، از رضا بخرد در این

جای علی مالک است و دلیل اجازه ی حسن برای صحت معامله لازم نیست

از تفسیر بیع فضولی به حالت دارد:

بیع فضولی سه حالت دارد

انواع عقد را برای مالک اصلی اراده کرده است

۱) منفی از مالک صادر شده است

۲) منفی از مالک صادر شده است

فضولی یا

مثلاً پدر بگوید این میوه را من میفروشم
است و دوستش دارم بفروشم

۳) انوع عقد را برای خودش اراده کرده است

مثال این که من مال دیگری را بفروشم و بولش را خودم بردارم

قدر متیقن

آن مقدار از دلیل که یقیناً مطلق شامل آن می شود

مثال: برای انتقال مالکیت در قوت چه چیزهایی لازم است؟

۱) ایجاب + قوت ← این حتماً قدر متیقن است و باید با سر

۲) ایجاب + قوت + قبول

۳) ایجاب + قوت + قبول + قبض

حکایت پنجم

در حکایت قبل گفته شد

بیع فضولی بر طبق نظر شیخ انصاری با این حدیث صحیح است (حالت اول)

بدون اذن
قبل مالک

با اذن
مالک

۱- شخص فضولی اثر عقد را بر مالک اراده کرده است

حالت دوم

۲- شخص فضولی اثر عقد را بر خودش اراده کرده است

حالت سوم

بیع فضولی

محل محبت ما
که در جایی است که بیع فضولی بدون اذن قبلی مالک باسد

در خصوص بیع فضولی ابتدا قبل از عنوان سه حالت بیع فضولی از دید شیخ انصاری اینگونه است که بیع فضولی در جای است که فروشنده مالک نیست و بدون اذن مالک اقدام به فروش کرده و اثر عقد را بر مالک اراده کرده است در این جای که بیع غیر است

حکم این مورد معامله از لحاظ وضعی مؤثر فقرها برای این مورد است

در این جا سه فقره اختلاف
تفاوت وجود دارد برخی
برخی از فقها مائل به بطلان بیع فضولی است
بعضی از فقها اهلیه مائل به صحیح بودن بیع فضولی است

مشهور فقوای امامیه قائل به صحت بیع فضولی هستند

و جنس معامله این را صحت می دانند و دلیل شیخ بر این صحت این معامله شهرت

بیع فقوای است و منظور از (والمشهور) در کتاب رسائل شیخ این است

که تفکر تک فقوای مشهور فقوای قائل به صحت این نوع از بیع است و

مشهور محصله است.

حتی حریم علامه حلی در کتاب تذکره صراحتاً معتقد به صحت شده اند و ظاهر

یعنی در آن هیچ اختلاف حکمی وجود ندارد و صد در صد مشهور فقوای گفته اند

حکم بیع فضولی صحیح است.

و آخری ظاهر است یعنی احتمال ضعیف هم وجود دارد که بیع فضولی باطل باشد

ظاهر است به قول عینا چون در اداه حریم علامه حلی قولی وجود دارد که قائل به

بطلان است

در باره بیع فضولی احتمال وجود دارد بطلان و از تقابل علامه حلی

حلی صحت قوی تر است

حریم شیخ انصاری حکم بیع فضولی اختلاف است و مشهور فقوای قائل

به صحت شده اند و یکی قائل به بطلان این بیع هستند که ضعیف است

ادلہی قائلین صحت بیع فضولی

دلایل قائلین بر صحت در بیع فضولی چیست؟

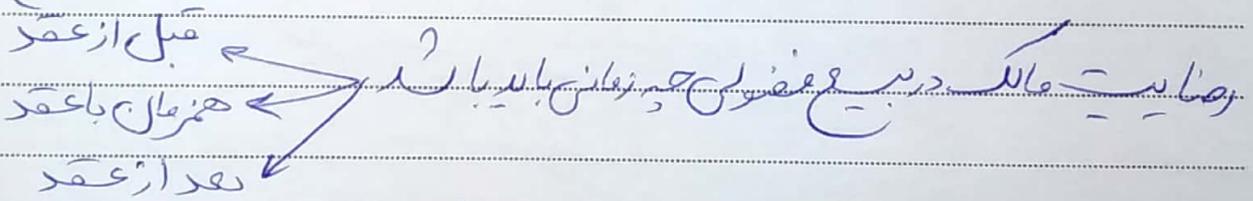
۱- اولین دلیل عمومیت ادلہی بیع و عقد است.

آیہ شریفی أفوا بالعقود و أحل الله البيع در این ۲ آیہ بین

عقد فضولی و غیر فضولی فرق نگذاشته است و حلال بود بیع و وفای به آن کمال

بیع فضولی هم من لودیس این آیہ عمومیت دارد و حلال بیع فضولی و

غیر فضولی هم من لودیس تفاوت محل اختلاف در بیع فضولی است.



اگر رضایت مالک در بیع فضولی قبل از عقد همزمان با عقد باشد باطل است زیرا اصلاً

بیع فضولی دلیل محسوب من لودیس

اگر رضایت مالک در بیع فضولی بعد از عقد باشد صحیح است.

★ حال برابر این قاعده کلام رضایت درست است (بعد از عقد همزمان با عقد قبل از عقد)

دانستیم که هر زمان در لفظ است کنیم حالت دارد

- (۱) یا تکدر در امر است
- (۲) یا تکدر در امر است

SOBHAN

صغیری بعد

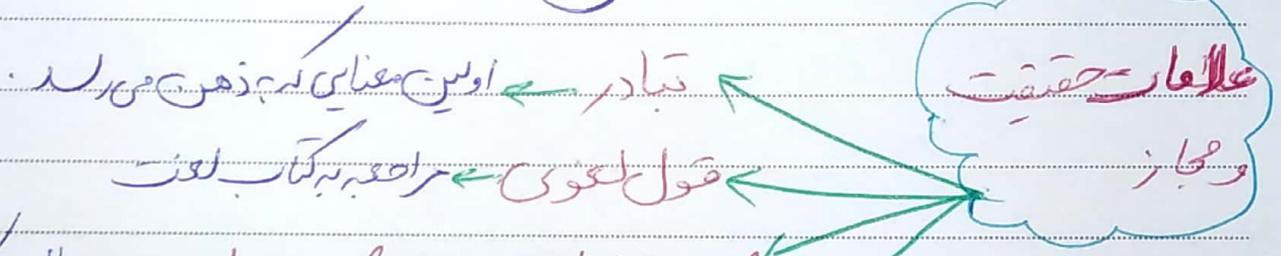
بسیار از اصول تقیہ می رویم ۱۹

اثرشک در اصل و وضع بود ← قبل از آنکه یک خارجی به ایران میاید و

در ایران هم به آن شیاع و هم به حیوان درنده شیر میگویند در این جا

اولین دانه مگره ی شیر برای کدامیک وضع شده است در این جا شک در اصل

وضع دارد و باید به سماع علاقه ها حقیقت و مجاز می فرستیم



یعنی مثبت دادن یک موضوع بر موضوع دیگر عکس دارا است

سلب ← عکس دارا نیست

عمل مثبت و ما در این جا صحت سلب و عدم صحت سلب است

اگر به دانشجو یا بلوید: شما دانشجو نیستید → این سلب باطل است زیرا دانشجو هستید

اگر دانشجو را بر آنجا حمل کنند → صحیح است

اگر به جبه ای بلوید بود دانشجو هستی ← صحیح است زیرا عمل دانشجو بر جبه غلط است

* حال ما شک داریم که آیا بیع برای مطلق بیع است یا برای غیر مضمون هم وضع شده است

بیع ففصولی بیع سنت است یا غلاف؟

در این جا باید بیع راغ و الاصره را حقیقت و حجاز برویم و بیع راغ صحیح است و

عدم صحیح است بیع می رویم و با توجه به این الیوم بیع ففصولی بیع

سنت غلاف است و وقتی می گوئیم بیع است پس حقیقتاً بیع ففصولی

هم بیع است لذا اوفوا بالعقود و اصل بیع را اصل می گویند

و لذا باید بیع ففصولی هم وفا کنیم و بیع ففصولی هم حلال است

حال سوال این است آیا می شود عقدی بدولت رضایت مالک باشد؟

حسب معیوب است پس ایراد در بیع ففصولی در زمان عقد وجود ندارد

رضایت مالک است

پس بیع در وقت در زمان عقد داریم یا بعد از عقد هم می توانه اصل اضافه کرد؟

اصل بر این است که بیع در زمان عقد رضایت وجود داشته باشد

حاضر داریم برای بیع بودن معامله، مالک باید رضایت داشته باشد و بیع داریم

که این رضایت مالک باید در زمان عقد باشد یا بعد از عقد هم رضایت بدیده

استطاعت ندارد؟

اصل بر اطلاق است چه در مال بی بار چه بعد از عقد بار دارشکالی ندارد

و اگر تفکیک این بود باید همان اول گفته

بی بار است

بر عقد فضولی عنوان عقد صاریح است و بیع فضولی بیع با ایراد است

ایرادش این بود که آیا رضایت مالک همزمان با عقد باید بار دار یا بعد از

عقد هم بود اشکالی ندارد که گفتیم اصل بر این است و بعد از عقد

هم رضایت بعد صحیح است پس عقد فضولی صحیح محسوب می شود

پس وقتی بیع فضولی، بیع هم است این ادعوا بالعقود و اصل الل بیع

شاملش می شود

حلیه ششم

۱۴۰۲، ۲، ۲۰

در حلیه قبل گفتیم که فردی معامله ی فضولی را برای غنیمت اراده کرده در حضور

حکم وضعی این معامله بیع فقها اختلاف است

برخی فقها می گویند این نوع معامله را باطل دانسته

برخی دیگر از فقها می گویند این معامله را صحیح و لغت نیافند دانسته

و دلیل فقهای قائل به صحت را بیان کردم

خواهی دلالت این ادله را هم در جلسه قبل گفتیم

ادامدی ادله‌ی قائلین صحت بیع فضولی

۲- در صیغه دلیل روایت سمرقندی عروه بارقی است

شیخ طوسی در کتاب خلاف متن روایت را ذکر کرده و گفته از شما می‌روایت

سند که ایشان عروه را صد ازده و بی عروه یک دینار داده و گفت یک کوفتند

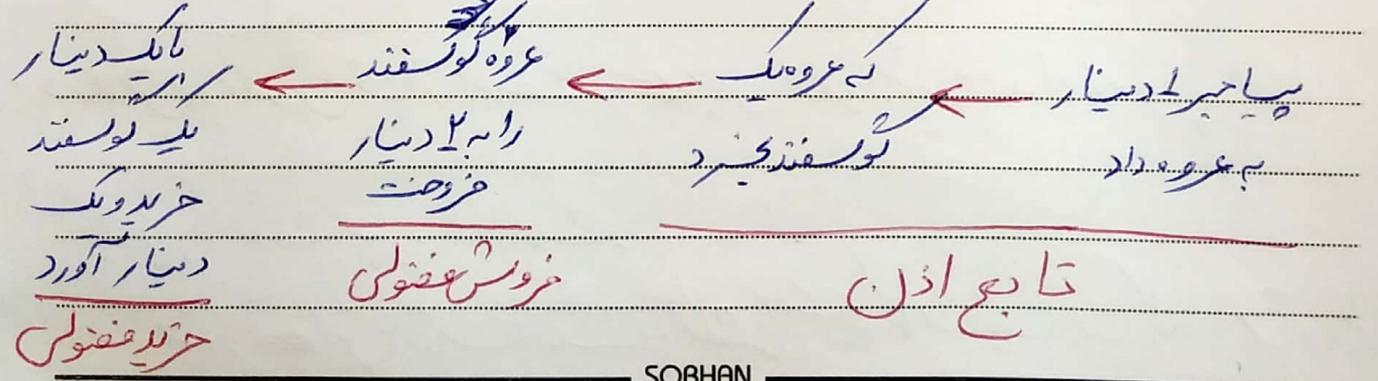
برای قریب این عروه با آن یک دینار کوفتند خرید و یکی را فروخت به یک

دینار و بی نیز دینار می‌روایت و بول را به همراه کوفتند داد پیامبر (ص) خرید

این کار را چگونه انجام دادی؟ و عروه واقعاً را توضیح داد و پیامبر (ص) به او گفت

خدا از تو را رضی بارک

پس در این روایت عروه ۲ کار را انجام داد یک فروش فضولی و ۲ خرید فضولی



در جمله بی بی امیر (ص) کلمه شاة، اسم جنس است و هم بر قلیل دلالت
 می کند هم بر کثیر، نمی توان منتظر بی بی امیر (ص) را منوط به خرید فقط یک
 گوشت بدینیم اعداد مخصوص فروش گوشت، قطعاً فضولی می باشد چه
 عروه نه مالک بود نه مأذون از طرف مالک بوده لذا معامله اش فضولی است
 و این یک ادله برابر قائلین به صحیح عقد فضولی است و تائید بی بی امیر (ص) دلالت
 بر صحیح عقد فضولی دارد.

عملاً اذن در بیع، اذن در قبض و اقباض است.

مردم شیخ برای عمل عروه به احتمال را مطرح می کنند:

احتمال اول: فعل عروه حرام بوده است ← رد کرده، زیرا تفسیر بی بی امیر
 (ص) را به همواره دارد و بی بی امیر (ص) فعل حرام را تائید نمی کند

احتمال دوم: اگر عروه عقد بداند که مالک بعداً اجازه می دهد و تائید می کند تصرف

در عوض بود عوض مجاز است ← چون عروه نسبت به اجازه بی بی امیر (ص)

آگاهی داشت پس مجاز است.

رایج شیخ ← این خوب است به شرطی که با کاشفیت و کار بارنده ولی

شیخ نظریہ کا کیفیت را قبول ندارد و بہ آن ایراد می گوید

احتمال سوم: معامله ای کہ عروہ انجا آرد، معامله ی فضولی نبوده است ←

معامله ای کہ بدون اذن مالک یا سردول رضایت او را بداند در واقع این

معامله فضولی نیست و عروہ در فعال قرار داد می دانند و یا می بران، در نظام

معامله رضی نیست پس این معامله فضولی نیست و از این باب دخل و تصرف

کرده زیرا می دانند کہ یا می بران، رضی است و عروہ بجا را می بران امانت

گرفته است و این معامله از تقصیر حرم شیخ اصلاً فضولی نیست زیرا عروہ می دانند

یا می بران، رضی بوده است

و اگر ما احتمال سوم را در نظر بگیریم این روایت از بحث فضولی بود خارج می شود

نقش اجازہ در بیع فضولی چیست؟

در بیع فضولی مالکیت از حبر زمانی منتقل می شود؟

در این باب دو نقل اصلی است ۱- کشف حقیق ۲- نقلیہ ناقلیہ

کشف حقیق

اجازہ

نقلیہ ناقلیہ

۱۴۰۲، ۲، ۲۰

Subject:

Year: Month: Date:

تفاسیر کاشفیه: مالکین که با عقد منتقل شده، کاشف می‌گردد و اجازه

در انتقال مالکیت نقشی ندارد و اجازه فقط نقشی اعلام دارد و اعلام می‌گردد زمان انتقال مالکیت قلل موقع بوده است.

معنا رأس کاشفیه کوشندان طی این مدت مالک در ۱۲ ار ۱۲ در ۱۸ به کسی به صورت مفوضی فروخته وضع حمل کرده اند اجازه را صادر کرد

النساء تابع الاصل اجازه در انتقال مالکیت نقشی ندارد و فقط به مالک اعلام می‌گردد زمان

انتقال حید زمان است و ربطی به کاشفیه و وضع حمل ندارد مستدعی است نماز و منقوت

قانوناً مالک نمی‌تواند بلوید کوشنده را من و منافع را غیر هم چه منقوت چه غیره چه ضمانات

تفاسیر ناقصیه: اجازه نقشی تأسیس دارد و مالکیت از زمان اجازه ناقص می‌شود

چیزی که مالکیت را منتقل می‌گردد اجازه است و قبل از اجازه هر نماز و منفعتی که ایجاد شود برای مالک اصل است تفاسیر حرم شیخ تفاسیر کاشفیه

یک ایراد دارد از لحاظ منطقی

کسانی که قائل به کشف حقیقی: اجازه شرط مالکیت است

مدرسی شود اول شرط ایجاد شود بعد شرط بوجود بیاید اول نماز

بخش وانی و بعد و صوفی بلبل

تفسیر مرحوم شیخ در ناقلیت نظر به خوب است ولی با روایات

سازگار نیست زیرا روایات کاسنیف را پذیرفتند

لذا پس نظریه ناقلیت و کاسنیفیت جمع می کنند و یک نظریه

جدید می دهند به نام کشف حکمی که قانون گذاران را پذیرفته است

★ در کاسنیف از زمان عقد مالک می شود مالکیت عین + منافع + غنائات

★ در ناقلیت از زمان اجازه مالک می شود

کشف حکمی

مالکیت عین با اجازه منتقل می شود ولی مالکیت منافع و غنائات از زمان

عقد منتقل می شود و من تواند منافع و غنائات را از زمان انعقاد عقد مطالبه نماید

اجازه اثر تفریق را دارد در کشف حکم همان حرف کاسنیف را می بینیم

SOBHAN

ولیکن غنائات با اجازه منتقل می شود مثل اقاله که اثر تفریق را دارد

جله هفتم

در جمله ی قبل گفتیم که در خصوص بیع فضولی، برخی از فقها قائل به عدم صحیح

بیع فضولی بودند و برخی دیگر قائل به صحیح است نوع بیع بودند

تا این جای بحث ۲ دلیل از ادله ی قائلین به صحیح بیع فضولی را عنوان کردیم که عبارت

بود از: ۱- عمومیت ادله ی بیع و عقد - در جمله پنجم در باره ی آن به تفصیل بحث شد

۲- روایت شریفی عروه باری - در جمله ششم در خصوص آن بحث شد

در ادامه ی این جمله به سایر ادله ی موافقین به صحیح عقد فضولی می پردازیم

در این ادامه ادامه ی دلیل دوم موافقین به صحیح عقد فضولی که همان روایت شریفی

عروه باری می بود می پردازیم

اعامه باقری فرمودند: از ائمه اربعین سوال شد در مورد کنیز که بی صاحب در حالی

که پدرش در سفر بود آن کنیز را به فرد دیگری بده اذن پدرش فروخته بود و کسی که

این کنیز را خریده بود از این کنیز صاحب فرزندی شد و زمانی که پدر از سفر آمد

و متوجه شد که پدرش کنیز را فروخته است، از صاحب جدید کنیز اقامه دعوا

کرد و گفت: این کنیز من است و هم این کنیز را بدو اذن من فروخته

است و بیع او فضولی است امام فرموده حکم این است که صاحب قدیم کسب کرده
 فرزندش را پس بگیرد زیرا صاحب قدیم بیع فضولی را رد کرده است و فرزند
 کسب زمانی مال صاحب جدید می شود صاحب قدیم بیع را قبول می کند
 صاحب جدید شروع به کار کرد و گفت این بیعی است در این جا حضرت علی
 فرموده تو می توانی حکم جلب بر صاحب قدیم نه کنی را بدو اذن فروخته بدی و
 استغیرش کنی تا بدیش این بیع را برای تو اجازه دهد و وقتی سر را دستگیر کرد
 بدیش گفت فرزندم را همان و او گفت تا زمانی که بیعی چرا آزاد کنی دست را
 آزاد کنی کنم و وقتی صاحب قدیم دید این بیع است معامله بی فضولی را اجازه داد و گفت
 و بیع را به صاحب جدیدش پس داده نتیجه اینست که مالک اصلی بیع را اجازه دهد
 بیع نافذ می شود این روایت را سنجید اول نقل کرده و عنوان نموده که ۲ است
 از آن برداشته می شود

① دلاله بر همت عقد فضولی
 ↓
 و اجازه می مالک برای لازم شدن
 بیع فضولی

② اجازه در بیع فضولی کافی است

در حلبی قبل گفتیم که:

در کشف حقیق ← منافع، نمانات، عین از تاریخ عقد

در کشف ناقلیت ← بعد از اجازه

ایراد کشف حقیقی ← لازمه اسبق تقدم مشروط بر شرط است ← یعنی اول باید

شرط باشد و بعد مشروط باید ← قبل اینکه اول نماز خوانی و بعد وضو بگیرد!!!

ایراد کشف ناقلیت ← در کشف ناقلیت ایراد اول وجود ندارد ولیکن بار و ایات

فاساد ظاهر است

شیخ انصاری تقاضای رهن را از مالک می دهد با عنوان تقاضای کشف حقیق

و در عین تقاضای ناقلیت و در منافع و نمانات تقاضای کاشفیت را قبول دارد

شیخ انصاری می گوید ← وقتی عقدی را اجازه دادی از همان زمان اجازه مالک

می شود ولیکن نمانات و منافع را از زمان انعقاد عقد مالک می نویسد

ان کالات زیادتی به این روایات لحنه شده ولی شیخ انصاری فقط یک

ان کالات را قبول دارد. همی فقها و حقوق دانان هم معتقدند و حتی در م ۲۵۰

و هم هم در این خصوص می گوید: که اجازه زمانی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد

و اگر اجازه مسبوق به رد باشد بی اثر است. که در این روایت مسبوق به رد است

نظر بر وجهی ← اگر نخواهیم دنبال استخراج یک ضابطه کلی باشیم می توان به این

روایت استناد کرد. (نافذ شدن وصیت ببع مضمول با اجازه ی مالک)

← اما اگر نخواهیم به صورت ریز به مسائل این روایت نگاه کنیم قابل

استناد نیست

۱) من آنکه از این روایت را باید منظر قرار دهیم.

۱) اگر بایه استدلال راقضیه شخصی این مورد نقض کنیم می توانیم به این

روایت استدلال کنیم. اما این فقط برای این مسأله است (عقیده شخصی)

۲) زمانی که حضرت علی ر.ع به آن فرد فرمودند: فرزندت را بگیر (به جسم فرزندش مضمول)

کنیز تا زمانی که فرزندت را از او نگیری اثرش این بود که ببع مضمول را نافذ می دانند

۳- سومین دلیل ← مفهوم موافق حکم ادامه ی ادله ی قائلین به صحت

مفهوم موافق ← همه ی فقها اتفاق نظر دارند که یک روایت داریم که بر

اساس آن عقد نکاحی که به وسیله ی مضمولی صورت می گیرد بعد از تحقق آن

از دواج را اجازه دهد آن عقد صحیح است. زمانی که عقد از دواج مضمولی که تا این

اندازه هم است با اجازه صحیح می شود پس به طریق اولی عقد ببع یا اجازه ی

مضمولی هم صحیح است.

۱۴۰۲، ۳، ۳

Date: / /

Sat. Sun. Mon. Tue. Thu. Wed. Fri.

Subject: -----

یقین ایجاد می کند

لے قیاس ← حکم کلی را به چیزی نسبت می دهیم

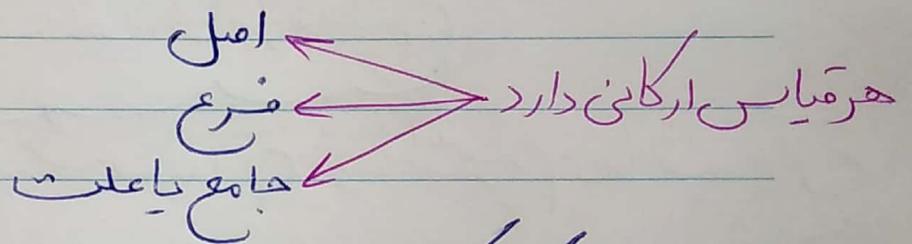
ظن ایجاد می کند

لے استقراء ← حکم چیزی را به کلی نسبت می دهیم

وهم ایجاد می کند

لے تمثیل ← حکم چیزی را به چیزی نسبت می دهیم

اساً حجت نیست



اصل ← موضوعی که حکمش برای ما معلوم است

سؤال ۱ * لا تخل لهما أفاء من بيدرو و مادر اف نلو سے اف - فخر

در این جا اصل اف است و حکم اف را داریم از اف به خاطر هتک حرمت

والدین حرام است - وقتی اف به والدین حرام است - لفظ ضرب و ستم والدین به طریق اولی حرام است

~~~~~

سؤال ۲ \* الفخر حرام لانہ مسکر سے شراب حرام است چون مسکر است

در این جا اصل فخر شراب حرام است - فخر به خاطر مسکر بودنش حرام است

فتاع یا همان آنچه حکم دارد؟ حرام است زیرا فتاع هم مسکر است

فرع ← موضوعی که حکم اصل به آن سرایت می دهیم - فتاع ضرب و ستم

جامع یا علت ← هتک حرمت - حرام بودن مسکر



قیاس اولویت ← هر وقت علت در فرع از اصل خوی تر باشد ۱۴۰۲/۳/۳

قیاس مساوی ← هر وقت علت در اصل و فرع با هم برابر باشند  
Date: Subject: Set Sun Mon Tue Thu Wed Fri

در برابری قیاس اولویت است واجب طریق اولی می گوئیم

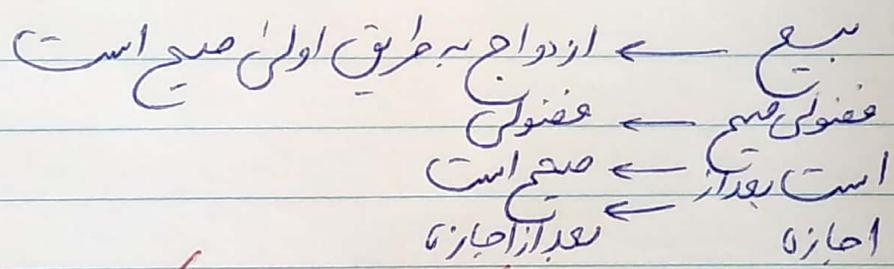
برمی گردیم به ادامه ی بحث در خصوص سومین دلیل قابلیت قیاس بیع فضولی:

با توجه به مطالب گفته شده در این دلیل ازدواج را اصل قرار دادند و بیع را فرع. در حالیکه باید بگوئیم بیعی که کم اهمیت تر است را اصل قرار

دهند و عقد فضولی را نافذ بدانند و پس ازدواجی که اهمیت بقای مثل

را دارد را به طریق اولی صحیح بدانند و بگویند عقد نکاح بعد از اجازه صحیح است

گفتیم که: اُف بگو ← به طریق اولی ضرب و شتم والدین را نکند



اما در مفهوم موافق (دلیل سوم) برعکس گفته و ازدواج که مهم تر است را به

عنوان اصل آورده و بیع که بی اهمیت تر است را به عنوان فرع آورده اند

در حالیکه برعکس صحیح است و باید می گفت: زمانی که در بیع فضولی با اجازه ی

مالک صحیح می شود پس به طریق اولی عقد نکاح فضولی هم بعد از اجازه نافذ و صحیح است

مثل مثالی که گفتیم زمانی که اُف به والدین حرام است پس به طریق اولی ضرب

و شتم والدین هم حرام است.

۱۴۰۲/۳/۱۰

Date:

Sat. Sun. Mon. Tue. Thu. Wed. Fri.

Subject:

جلسه

در جلسه قبل در خصوص سوسن دلیل مقتدرین به جهت بیع فضولی

بگفتیم و در خصوص قیاس اولویت در اسخ دلیل صحبت کردم و گفتم که

طبق نظر قائلین به جهت بیع فضولی  $\leftarrow$  نفاخ فضولی صحیح است

استدلال اینها این بود که: وقتی نفاخ که اهمیت سبب تری دارد صحیح است پس

بیع فضولی هم که اهمیت کمتری دارد صحیح است

خبر از فقهای ما هم به این استدلال اشاره کرده اند

صاحب ریاض  $\leftarrow$  اگر اسخ استدلال نبود اصلاً حکم به جهت بیع فضولی بسیار مشکل بود

در جلسه قبل گفتیم که: مفهوم اولویت  $\leftarrow$  ۳ رکن داشت اصل، فرع و علت

مفهوم قیاس اولویت می بود: هر وقت علت در فرع از اصل مهم تر باشد.

حکم نفاخ فضولی  $\leftarrow$  با اجازه ی بعدی صحیح است.

در قیاس ما ۲ موضوع داریم: یکی حکم معلوم است یکی مجهول، حال می خواهیم

ببینیم در این موضوع چگونه باید قیاس را انجام دهیم

روایت داریم که نفاخ فضولی صحیح است ایامی توان گفت بیع فضولی هم صحیح است

در جلسه قبل گفتیم که طبق ادله سوسن قائلین به جهت بیع فضولی  $\leftarrow$  زمانی که نفاخ

که اهمیت بیشتر است صحیح است پس بیع فضول هم نه از اهمیت کمتری

بر خوردار است صحیح است ← از طریق قیاس حکم اصل را به فرع منتقل می کنیم.

در حرم شیخ انصاری

قبول ندارد و می گوید بر عکس قیاس می کنند گفتیم اهمیت

نکاح بیشتر از بیع است و قبول داریم برابر است تعریفی که از مفهوم اولویت بیان کردیم

باید بگوئیم علت در فرع از اصل قوی تر باشد لذا اطلاق این مفهوم در این جا باید

بگوئیم وقتی بیع فضول که اهمیت کمتر است صحیح می باشد باید نکاح فضول هم

که از اهمیت بیشتری برخوردار است به طریق اولی صحیح باشد.

همان جا آورده گفتیم وقتی که گفتن اُف به والدین که هتک حرمتش کمتر است حرام است

پس ضرب و شتم والدین که هتک حرمت بیشتری دارد به طریق اولی حرام است.

در حرم شیخ انصاری برای رد این استدلال به یک روایت از

اهل سنت استدلالت و استناد می کنند

و نظر فقهای اهل سنت را درباره ی با ازدواج و بیعی که به وسایلی وکیل

معزول صورت گرفته استفاده می کند.

۱۴۰۲/۳/۱۰

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: -----

فقوهای اهل سنت می گویند: اگر زنی به فردی وکالت بدهد که او را به عقد ازدواج مردی در بیاورد مثلاً خانم سارا به آقای وحید وکالت داد که او را به ازدواج رضا در بیاورد و قبل از اینکه وحید، سارا را به عقد رضا در آورد سارا، وحید را از وکالت عزل می کند و وحید هم اطلاع ندارد و سارا را به عقد رضا در می آورد.

حال آیا این عقد نکاح صحیح است؟؟؟

تفسیر اهل سنت: اگر وکیل از عزلش خبر نداشته باشد هم این عقد باطل است.

حال تفسیر اهل سنت در خصوص بیع:

اگر وکیل مأذون، مالی را بفروشد و از عزلش توسط وکیل خبر نداشته باشد این عقد بیع صحیح است.

استدلال آنفردان در خصوص بیع:

در بیع یک معاوضه ای صورت گرفته کالایی دادی و پولش گرفتی لذا حکم به صحیح است این بیع داده اند زیرا کالایی فروخته ای و در قبالتش پولش دریافت کرده ای.

استدلال فقوهای اهل سنت در خصوص بطلان نکاح فضولی:

اگر بیعیم نکاح فضولی صحیح است ولی واقعا در لوح محفوظ باطل بوده باشد در این جازن متقدر می شود چون اگر حکم بطلان باشد زن عوضی دریافت نمی کند و ضرر

فرمان دانا باید حکم به بطلان نکاح فضولی هستیم و الرواقاً نکاح صحیح با رد بارائی به  
 بطلان آن اتفاق نمی افتد و اگر میخواهند می توانند دوباره به عقد نکاح بگذرند در بیانید  
 وکنیز در بیع که من کوشیم صحیح است کس متفرد نمی شود زیرا کالایی داده و در قبال آن  
 کالا پولی را دریافت کرده است.

شیخ انصاری در پاسخ به این استدلال در روایت اهل سنت به روایتی دیگر  
 استناد می کند ↓

طبق روایت  
 امام معصوم به این رای اهل سنت اشاره می کند و می فرماید: صیغ از این حکم ظالمانه  
 و فاسدتر ندیدیم چون وقتی وکیل عزل شد معامله را که انجام داده معامله ارس فضولی  
 است و نکاح در واقع به احتیاط است زیرا مسائل جنسی و فرزندان حاصل  
 از نکاح است اگر ما می خواهیم احتیاط کنیم باید بر عکس رای من دادیم و می گفتیم

نکاح فضولی صحیح است اولی بیع فضولی باطل است حال چرا؟؟؟

\* مفهومی حرف امام این است که اگر بیع فضولی که اهمیت کمتری دارد صحیح است باید  
 نکاح فضولی که اهمیت بیشتر است و نزدیک به احتیاط است هم به طریق اولی صحیح است

۱۳۰۲ / ۳ / ۱۰

Date: / /

Sat Sun Mon Tue Thu Wed Fri

Subject: .....

و شیخ به این نظریه استدلال می کند و می گوید استدلال شما صحیح نیست و قیاس بر عکس می کشید.

و مراد از این احتیاط در این روایت

در این جا باید بدانیم که ۳ نوع شُبه داریم  
 ← شُبه و جوبیه  
 ← شُبه تحریمی  
 ← شُبه دایرین محذورین

شُبه و جوبیه

یعنی یک طرف شُبه و جوبیه یک طرف غیر حرمت  
 مثلاً نمی دانیم شرکت در نماز جمعه واجب است یا مستحب

شُبه تحریمی

یعنی یک طرف شُبه حرمت با یک طرف غیر وجود  
 مثلاً نمی دانیم رو به آتش نماز خواندن حرام است یا مکروه

شُبه دایرین محذورین

یعنی یک طرف وجود و جوبیه یک طرف حرمت  
 مثلاً یک روایت می گوید دفن میت کافر حرام است روایت دیگر می گوید واجب است

در اصول عملیه

می گفتیم اصول عملیه وقتی جاری می شود که شک داشته باشیم و می گفتیم:

شک یا حالت سابقه دارد در شارع آن را لحاظ کرده ← معتبر است  
 شک یا حالت سابقه ندارد و یا اگر در شارع آن را لحاظ نکرده ← شک بدوی  
 استقنا جاری می کنیم



۱۴۰۲، ۳، ۱۰

Date:

Sat. Sun. Mon. Tue. Thu. Fri.

Subject:

حکم نکاح فصولی

ممکن است صحت باشد

ممکن است بطلان باشد

دو باره ی نکاح فصولی دو احتمال است

هر دو احتمال هم مطرح است

حرم شیخ انفاری نتیجه می گیرند که در این جا امر دایر بر شیخ محسن است و

فقیه حنفی است

و یک طرف شکی با طرف دیگر در تعارض است زیرا هم در

اتخاذ امر ازدواج و هم در ابطال آن احتمال حرمت وجود دارد.

الرحیم فقیه حجت نکاح فصولی باری در اولی در واقع در لوع محفوظ بطلان باشد در این جا حکم حجت نکاح که توسط فقیه داده شده باطل بوده است و نتیجه می این استباه فقیه را بطلان استباه بین زن و مرد می شود.

الرحیم فقیه بطلان نکاح فصولی باری در اولی در واقع در لوع محفوظ صحت باشد در این جا حکم بطلان نکاح فصولی که توسط فقیه داده شده باطل بوده است و نتیجه این استباه فقیه را این است که چنانچه زن بعد از این حکم با مرد دیگری ازدواج کند این زن در حالی ازدواج کرده که شوهر دالسته و زن شوهر دار محسوب می شود و در این جا مفیده این بطلان نکاح بسیار بیشتر است از حکم به صحت نکاح فصولی و برای همین امام فرمود: نکاح اولی ارجح است. این شکی دایر بر شیخ محسن است و باید در این جا تخفیر را جاری کنیم زیرا در هر دو طرف احتمال حرمت است در این جا باید بگوئیم تخفیر اما امام فرمود: احتیاط. حال این احتیاط را شیخ انفاری این طور تفسیر می کنند



منظور از احتیاط ← احتیاط به معنای مصطلح نیست بلکه معنای لفظی است

که اگر امر دایر شود پس آفت و فاسد، عقل حکم می کند فاسد را انجام ندهیم  
که مفیده اش کمتر است و در این جا اگر حکم به صحت تکلیف فضولی کنیم مفیده اش

آیا در جرم شیخ استدلال فقها به قیاس اولویت را پذیرفت یا خیر؟

خیر، قبول نمی کند ← زیرا اگر می خواستیم قیاس کنیم باید بگوئیم وقتی بیع فضولی

صحیح شد باید تکلیف فضولی به طریق اولی صحیح باشد زیرا تکلیف اهمیت بیشتری از بیع دارد

حال سؤال این است ← از کجا دانستند که اهمیت تکلیف از بیع بیشتر است؟

از این روایت معلوم که از اهل سنت نقل شده و به آن استدلال کرده حالی از آن است  
که تکلیف اهمیتش بیشتر از بیع است

عبارت احتیاط اعلام در روایت را توضیح دادیم و گفتیم که منظور از احتیاط احتیاط

آیا احتیاط در برابر انجام عمل به صورتی است که یقیناً تکلیف از بردن مکلف را قطع

کند یا احتیاط انتخاب محذور اخف است؟

اینجا قطعاً احتیاط محذور اخف است و احتیاط یعنی چیزی که محذور کمتری  
دارد در انتخاب کردن

۱۴۰۲، ۳، ۱۰

Date:

Sat. Sun. Mon. Tue. Thu. Wed. Fri.

Subject: -----

و در این جا امکان احتیاط وجود ندارد زیرا در هر دو صورت چه حکم بطلان چه  
صحیح - امکان اینک یقیناً تکلیف از گردن مکلف ساقط شود وجود ندارد  
لذا ما باید با استفاد از تخییر حکم را انتخاب کنیم که محذور کمتری دارد و  
مفد تر است کما است

جمله فم